



۱۳ آبان ۱۳۵۷ و روزهای قیل و بعد از آن، تظاهرات مختلفی علیه رژیم ستم‌شاهی انجام شد. یازدهم و دوازدهم آبان تظاهرات در دانشگاه تهران بدون درگیری پایان یافت. ۱۳ آبان، گروه‌های دانش‌آموزی به دنبال تعطیل شدن مدارس به دانشگاه تهران رفتند. هر لحظه بر تعداد تجمع‌کنندگان افزوده می‌شد. نیروهای نظامی محاصره دانشگاه را آغاز کردند و نیروهای ارتش جلوی در جنوبی دانشگاه مستقر شدند و به داخل محوطه دانشگاه گاز اشک‌آور شلیک کردند و سپس نیروهای ارتشی سر لوله مسلسل‌های خودکار خود را از میله‌های اطراف دانشگاه به سمت دانش‌آموزان و دانشجویان جمع‌کننده داخل دانشگاه گرفتند و به آنان شلیک کردند. تعدادی از دانش‌آموزان به خاک و خون غلطیدند و صدها نفر مجروح شدند. این تظاهرات خونین شش ساعت ادامه داشت. با شدت گرفتن تظاهرات، دانش‌آموزان و دانشجویان به بیرون دانشگاه رفتند و خیابان‌های اطراف دانشگاه به محل زد و خورد تظاهرکنندگان و گارد ارتش تبدیل شد و ۳۰ نقطه تهران به آتش کشیده شد. خبرگزاری‌ها تعداد شهدا را ۱۰ نفر اما دانشجویان حاضر در دانشگاه این تعداد را ۶۵ نفر اعلام کردند. رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مورد عظمت قیام و شهادت دانش‌آموزان در یوم‌الله ۱۳ آبان می‌فرمایند:

«مطلب بسیار مهم سومی که پشت سر این نماد داره، قرضیه دانش‌آموزان سال ۵۷ است... در سال ۵۷ جوان‌های ما، نوجوان‌های ما، دانش‌آموزان دبیرستانی ما به عنوان پاک‌ترین و بی‌آلایش‌ترین قشره‌های توی میدان آمدند و کشته شدند. سیزده آبان روز کشتار دانش‌آموزان است توی همین خیابان‌های تهران. وقتی این نوجوان‌ها و جوان‌های توی میدان آمدند و فریاد چهارده سال قبل امام را در فضا انعکاس دادند، جلادان مزدور آمریکا از اینها انتقام گرفتند؛ روی اینها آتش گشودند، خون اینها روی آسفالت خیابان‌های تهران ریخت و آن را رنگین کرد. این هم مطلب مهمی است؛ نه فقط به خاطر اینکه تعدادی جوان و نوجوان به شهادت رسیدند- البته این مهم است- بلکه به خاطر این نکته مهم‌تر که حرکت عظیمی که امام در سال ۴۲ و ۴۳ آغاز کرد، آن قدر زنده و باطراوت و با نشاط است که یک عده جوان پاکیزه دانش‌آموز را توی میدان می‌آورد، احساس مسئولیت می‌کنند، احساس تعهد می‌کنند و در مقابل سرنیزه دستگاه جبار و طاغوت می‌ایستند. در دنیا این‌جنور چیزی کم‌نظیر است.» ۱۳/۱۲/۱۳۸۹

با وجود کم نظیر بودن قیام دانش‌آموزان در ۱۳ آبان ۵۷ و حساسیت و عظمت جایگاه شهدای آن، دانشگاهانه اطلاعات چندانی در مورد این شهدا وجود ندارد و فقط در حد چند نام مانند شهید ایرج آستان‌حسین، شهید منوچهر شجاعی، شهید محمد علی بیات، شهید مصطفی حاجیان و شهید علی اصغر مطلبیان در فضای مجازی موجود است

آخرین نفس‌های ارتش مثلا اسرائیل

اساسا نتیجه و دستاورد جنگ‌های نظامی بدین گونه تعریف می‌شود که مجموعه اهداف محقق‌شده یا نشده، گویای پیروزی یا شکست در یک جنگ است و اگرچه حتی خسارات یا دستاوردهایی غیر از اهداف تعیین‌شده اولیه در جنگ به دست بیاید؛ مطابق تعاریف نظامی، تا زمانی که اهداف معین ابتدایی تحقق نیابند؛ نمی‌توان آن را پیروزی در نبرد نام‌گذاری کرد. عملیات «طوفان‌الاقصی» یک عملیات واکنشی در پاسخ به جنایات اشغال رژیم صهیونیستی بود که پس از صدور هتدادهای یهودی‌ها و مردم فلسطین به وقوع پیوست و همواره در این هشدارها حماس تاکید داشت که تا آستانه صبرش به سر نینماید، بهتر است تجاوزات شهر کنشیمان و اهات به مسجدالاقصی و مقدسات پایان بیابد.

گویا رژیم صهیونیستی با توهم «خوددبرترینی» و «خودقدرت‌بینی» که بعد از جنگ شش روزه ۱۹۶۷ با اعراب به دست آورده

بود، بنای جدی‌گرفتن هتدادهای حماس را نداشت و با توجه به حمایت‌های دائمی میجاعت بین‌المللی از این رژیم که در هر شرایطی وجود دارد، نگرانی خاصی را از بابت اقدامات خودش احساس نمی‌کرده؛ اما این‌بار قصه و ماجرا چیز دیگری بود.

حماس با تجربه جنگ‌های قیل و با تکیه به اعتمادبه‌نفسی که از افزایش قدرت رزمی و توان دفاعی در چند سال اخیر به دست آورده بود؛ صبح شنبه هفتم اکتبر، دست به یک شگفتی بزرگ زد که بزرگ‌ترین کارشنامان و تحلیل‌گران دنیا هم قدرت پیش‌بینی آن را نداشتند و هرگز نمی‌توانستند روزی را ترسیم کنند که فقط در یک نصف روز چند صد کشته و اسیر روی دست اسرائیل باقی بماند. و حالا بعد از این عملیات مجبرالقول حماس و جهاد اسلامی و بعد از جنایات‌های بی‌شمار و کشتار وحشیانه‌ای کسه رژیم صهیونیستی در نوار غزه در حال ارتکاب است، چند نکته به‌شدت می‌تواند قابل تأمل باشد تا واقعیات و دلایل این حجم از توحش از سوی دولت نتانیاهو و ارتش رژیم صهیونیستی را به خوبی درک کنیم.

۱- رژیم صهیونیستی متصاف بر قدرت پروپاگاندای رسانه‌ای که از طریق رسانه‌های

صدای ضبط شده‌اش که قرآن می‌خواند، نزد خانواده موجود است.

خانه‌شان در نازی‌آباد تهران بود و در مدرسه عدل نازی‌آباد که بعد از شهادتش به نام خودش نامگذاری گردید، درس می‌خواند.

در تمامی راهپیمایی‌های ضدطاغوت شرکت می‌کرد. از جوانان فعال محل بود و به همراه دوستانش به صورت مستمر در تظاهرات شرکت

صبح روز چهارم، ناگهان صدای جیغ مادم بلند شد که در گوشه‌ای از اتاق نشسته و گریه می‌کرد. پدر در حالی که رنگ به رخسار نداشت، گوشی تلفن در دستش بود.

یکی از پرستارهای بیمارستان امام خمینی که از آشنایان خانواده بود، پیکر بی‌جان سیدمهدی را که به سردخانه می‌برند، دیده و تلفنی اطلاع داده بود.

یادی از شهید سیدمهدی سیدفاطمی و سه داماد شهید خانواده سیدفاطمی

سید شهیدان روز دانش آموز

می‌کرد. یک روز گفته بود: امام خمینی(ره) می‌آید ولی من آن روز نیستم». روز ۱۷ شهریور هم به میدان شهدا رفته بود.

شهادت در ۱۳ آبان ۱۳۵۷

در آبان ۱۳۵۷، تحصن دانشجویان و دانش‌آموزان در دانشگاه تهران یک هفته‌ای به طول انجامید. سید مهدی هر روز به دانشگاه تهران برای شرکت در تظاهرات می‌رفت. ۱۳ آبان سال ۱۳۵۷ هم مثل چند روز قبل از آن، کاپشترش را پوششید و بعد از خوردن ناهار به سمت دانشگاه حرکت کرد.

هوا کم کم تاریک می‌شد و هنوز خبری از سید مهدی نبود، اخبار وحشتناکی در محله مینی بر شهادت دانش‌آموزان و دانشجویان معترض در ویژگی‌های اعلا و کرامات شگفت‌انگیز پدر معظم و معزز شهید نیز خواهیم گفت.

یک مبارز تمام عیار ضدطاغوت

سید مهدی سید فاطمی فرزند چهارم خانواده بود. از بچگی مظلوم و بسیار مهربان بود و به همه کمک می‌کرد. جوانان خوش سیما و خوش پوش و خوش صدای محل بود. هنوز هم که هنوز است

برادر بزرگ‌ترش برای گرفتن خبری از سید مهدی راهی محل تحصن شد اما تنها برگشت و خبری از سیدمهدی نداشت. سه روز گذشت و خانواده همه شهر را گشته بودند.



خورده بود، دو تیر به پا و یک تیر به قلبش اصابت کرده بود. اجازه ندادند پیکر شهید را به خانه ببرند و در نهایت فردای آن روز تشییع بزرگی در بهشت زهرا بر گزار گردید و پیکر مطهر شهید سید مهدی سید فاطمی در قطعه ۱۷ بهشت زهرا، همان جایی که امام خمینی سخنرانی نمودند، به خاک سپرده شد.

خانم زهرا حسینی مادر گرامی شهید ابراز می‌دارد: هنگامی که روی صورتش را باز کردند و او را دیدم بسیار زیبا بود، خیلی خوشحالم که او در راه خدا و پیامبرش به شهادت رسید.

جریان مکاشفه

شهادت فرزند آیت‌الله سید فاطمی

از آیت‌الله سید جواد سید فاطمی کرامات عظیم و حیرت‌انگیزی نقل گردیده است.

و راهنمایی‌های او بی‌پهره نمی‌ماند. تلاطم و فعالیت‌های مبارزاتی او نزدیک به روز ۱۳ آبان ۵۷ بیشتر می‌شد.

یک روز یکی از پربرمدهایی که به مسجد می‌آمد و پشت سر آیت‌الله فاطمی نماز می‌خواند، به ایشان می‌گوید: «دیشب خواب دیدم شما از مکه آمده اید و در طبقه دوم منزلتان نشست‌اید



و مردم دسته دسته به دیدن شما می‌آیند، اما همه ناراحت و اندوهگین هستند».

آیت‌الله فاطمی می‌فهمد اتفاقی در راه است، چیزی نمی‌گوید که صبح روز ۱۳ آبان فرآ می‌رسد.

آیت‌الله فاطمی خود حادثه را چنین نقل می‌کند: «صبح زود بود و من در حالی که در اتاق خواب دراز کشیده بودم، متوجه شدم صدای شیپور عزا فضا را پر کرده است؛ البته خواب نبودم و این صدای عجیب در عالم بیداری به گوشم می‌رسید. زود پیش خانواده‌ام رفتم و گفتم امروز کسی به بیرون از منزل نرود مخصوصاً سید مهدی را تاکید کردم؛ اما سید مهدی درواز چشم من از خانواده خداحافظی می‌کند و می‌گوید: به پدرم نگویید که من رفتم. سید مهدی چند بار به



نفرشان شهید گمنام و مهمانان ویژه حضرت فاطمه زهرا(س) هستند.

شهید گمنام امیررضا وداعی یکی از دامادهای خانواده است که سال ۱۳۶۱ در عملیات والفجر مقدماتی به شهادت رسید و یک فرزند دارد. امیر رضا دخترش را دید و در چهل‌روزی او به معراج رفت.

شهید دیگر خانواده فاطمی، شهید گمنام سعید اکبری است.

شهید دیگر، شهید امیر عامی مطلق است که در سال ۱۳۶۶ در منطقه شلمچه در حالی که پدر دو فرزند ۳ و ۴ ساله به نام‌های علی و فاطمه بود، به عنوان بسیجی داوطلب به شهادت رسید. خانم سیده زهره سید فاطمی همسر شهید امیر عامی مطلق از شهادت از خواب عجیبش می‌گوید:

«همسرم اسفند ۶۵ به جبهه رفت و از ۸ تا ۱۳ فروردین برای مرخصی آمد و ۲۱ فروردین نیز به شهادت رسید. یادم هست که دو سه شب قبل از شهادتش زندگینامه شهیدان باکری و همت مانوس و بر قرآن متمرکز بودند. یکی از فرزندان به نام سید شمس‌الدین تحقیقات قوی در مسائل فقهی و حدیثی داشته و در زمینه مسائل دینی صاحب نظر است. یکی از دختران خانواده به نام سیده زهره سید فاطمی دکترای عرفان دارد و در حوزه علمیه روش تحقیق تدریس می‌نماید. حاج سید جواد به دلیل ضعف جسمانی که بعد از شهادت سید مهدی عارض شد، توانست در جبهه حضور داشته باشد ولسی در جهاد سازندگی فعال بود، منتهی سید شمس‌الدین و سید ناصرالدین فرزندانش مرتب در جبهه بودند. پدرم با ایدئولوژی خاصی فرزندانش را تربیت کرده بود به نحوی که همه جهاد را وظیفه خود می‌دانستند.

دامادهای شهید خانواده سید فاطمی

خانواده سید فاطمی، سه داماد شهید نیز تقدیم اسلام و انقلاب و نظام نموده است که دو

آن نقش‌های حمایتی آمریکا، باید نیروهای

اطلاعاتی و ناوهای انگلیسی و پشتیبانی‌های

سیاسی تمام‌قد غرب را نیز بیفزاییم.

رژیم صهیونیستی در ظاهر و در تبلیغات رسانه‌ای اسم و اعتبار حملات و کشتار خود را «عملیات نظامی» گذاشته؛ اما مبرهن است که عملیات‌های نظامی دنیا زمانی دارای اعتبار می‌شوند که تقابل نظامی و متعارف باشد. صورت می‌شود.

آنچه که در غزه به وضوح شاهد هستیم؛ سنایه بی‌ایمان و کرکس‌وار هواپیماهای رژیم صهیونیستی بالای سر مردم مظلوم و بی‌پناه است که طی این حدود سه هفته کم نشده و به هیچ عنوان نمی‌توان آن را دارای ارزش نظامی دانست؛ چرا که غزه دارای سیستم پدافندی و دفاعی همپراز که هیچ، بلکه قاندر هرگونه با استفاده از هواپیماهای مدرن و موشک‌های هوشمند و بمب‌های نامتعارف، نتنها دارای اعتبار نظامی و عملیاتی نیست؛ بلکه فقط جنبه

کسب تسکین و مسکن برای ارتش بی‌آبرو شده اسرائیل را دارد که حلا صدای آخرین نفرهای خود را از پس پرواز به آسمان هر کودک غزه می‌شود.
۵- قطعاً ارتش صهیونیست‌ها اگر تاکنون در این جنگ سنت‌شکنی کرده و جنگ را پایان ندهد، مضاف بر دلایل پیش‌گفته یک تفکر پنهانی نیز دارد که بازمی‌گردد به احتمالات جنگ‌های آینده و ترسیم زمان و پیش‌بینی محاسبات استراتژیکی که امکان دارد به هر دلیلی میان جبهه مقاومت و رژیم صهیونیستی موجود بیاید. در واقع تلاش ارتش اسرائیل بر آن است تا از روز بیست‌ودوم و یا حتی سی‌وسه روز عبور کند که در خلال این روزها با تمام توان و امکان می‌کوشد تا بتواند آسیب بیشتری به زیرساخت‌های غزه و حماس وارد کند.

در جنگ‌های گذشته از سی‌وسه روز و تقلیل آن به بیست‌ودو روز و سپس به ده روز، شاهد نزول آستانه تحمل‌پذیری ارتش و حاکمان سرزمین‌های اشغالی هستیم که این حقیقت عدم تاب‌آوری را حتی خود تحلیلگران رژیم صهیونیستی نیز ادعان دارند؛ اما در برهه کنونی به جهت برهم زدن این محاسبات نزد ایران و جبهه مقاومت، حالا تلاش مضاعف و غیرمعمول دارند تا چه به لحاظ زمانی و چه به لحاظ شیوه نبرد، شکل دیگری از تقابل را به نمایش بگذارند که به‌رغم باور آنها، دقیقاً این نوع تلاش، سپرده از عدم توانایی و قدرت آنها کنار زده و دست ناتوان و پنهان‌شان را برای مقاومت باز کرده است.

از پاسخگویی به جامعه صهیونیست‌ها می‌بیند. به یقین می‌توان گفت برای نتانیاهو هر چقدر این جنگ طولانی و میزان کشتار بیشتر باشد از باب موضوع داخلی و اقناع جامعه بهتر خواهد بود و همان‌طور که جست و گریخته از محافل اجتماعی و سیاسی اسرائیل اخباری به گوش می‌رسند او به خوبی واقف است که به محض پایان جنگ و برقراری صلح یا آتش‌بس، باید به افکار عمومی و نهادهای حاکمیتی، پاسخ بدهد و مطمئناً نتنها عمر سیاسی و حکومت «نتانیاهو» به پایان رسیده بلکه، مطابق پیش‌بینی‌ها رژیم صهیونیستی نیز از درون دچار فروپاشی خواهد شد و مسلم است که بخش‌اعظمی از این شرارت‌ها و جنایت‌ها در جهت به تأخیر انداختن فروپاشی است و رژیم صهیونیستی در انتظار خود می‌پندارد؛ حالا که من رو به پایان و زوال هستم؛ پس هرچه باا باید.

۴- شکست نظامی رژیم غاصب صهیونیستی با ادعای قدرت اول منطقه از یک گروه چندهزار نفری بدون امکانات و تجهیزات، و در شرایط محدود و کاملاً محصور، موضوعی نیست که بتوان به‌راحتی آن را تحلیل و حتی از منظر قضاتی صهیونیست‌ها تحمل کرد. شاید بهترین مثال برای آن، این باشد که فردی ناخواسته دچار آتش‌سوزی شده و به هر سو می‌دود تا آتش خاموش شود؛ اما نتیجه چیزی جز شعله‌ورتر شدن آتش و سوزن بیشتر نیست و این همان چیزی است که حالا بر سر ارتش رژیم صهیونیستی آمده.

تهاجم گسترده هوایی با استفاده از انواع هواپیماهای جنگنده و بمافکن و موشک‌باران بی‌ایمان غزه نشان از عظمت ضربه حماس بر پیکر ارتش اسرائیل است و اقدامات بعدی آنها اگر حتی منجر به نابودی کامل حماس و غزه نیز گردد؛احیاننده حیثیت بر باد رفته نخواهد بود و ای بسا که همان گوشه‌ک در رسانه‌ها و افکار عمومی نیز مطرح است؛ بازگوکننده حقارت بیشتر این رژیم می‌شود.

ارتش تا بن دندان مسلح و دارای تجهیزات مدرن و قوانین مستحکم و غیرقابل تغییر رژیم صهیونیست، فقط طی یک تنهاجم نصف‌روزه از سوی شاخه نظامی گروه حماس، عنان از کف داد و مشخص است که علاوه‌بر تجهیزات و ناوها و هواپیمها و اطلاعات و نیروی دلتای آمریکا، فرماندهی و کنترل جنگ نیز برعهده دیگر حرفی برای گفتن جز حمله‌های گاه‌به‌گاه وحشیانه مثل گاو داخل میدان که به سمت گاوپاز حمله می‌کند؛ استراتژی و یا تدبیر و چسار خاص دیگری نندارد و صدالبته که به

شهر چشم‌هایش

حلقه چشم‌هایش،

زیباترین درچهٔ احساس بود

زیباترین درچه که می‌جوید،

دامادی که نگاه می‌کرد...

پیوسته آن برق در چشم‌هایش بود؛

و من...

تمام وجودم غرق آن قطره بود،

که از دلدادگی‌اش نشات می‌گرفت.

مجنون‌تر از خودش،

دلبستهٔ آن جنون شدم

که در چشم‌هایش جریان داشت.

انگار عاشقی من

از شیفنگی چشم‌های او آغاز شد...

از همان روزی که نبض دلم را دست‌گرفته بود و از خود

بی‌خودم کرده بود...

پرهیجان...

پر صدا...

رها و بیگانه...

از همان روز که چشم دوختم به نگاهش و هر دو از آرزو گفتیم از قدم زدن در خیابان‌های بارانی غزه زیر چتر امنیت از پاییزی که سه دور از دلپره زرد و نارنجی‌هایش را

لحظه‌به‌لحظه زندگی کنیم

از روزهایی که در آسمان شهر به‌جای موشک پرواز پرنده‌ها

را ببینیم

چقدر نگاه دخترانه‌اش بی‌پناه می‌شد، وقتی از جنگ

می‌گفت...

او می‌گفت و من در چشم‌هایش تصویر رؤیاهایمان را

می‌دیدم.

تازه داشتمی رنگ می‌دادیم به این آرزو،

تازه داشتمی در خیالمان مهرموم‌های بعدی را قدم می‌زدیم؛

اما ناگهان چه شد؟!

باورم نمی‌شود بی‌نگاه زیر آوار باشد،

سنگ‌ها را کنار می‌زنم،

چقدر تاریک و بی‌صدا شده،

منه‌هایش خاکی بود و اما چشم‌هایش هنوز غرق رؤیا...

زیر آوار بودنش را...

کاش چشم‌هایش را قرض دهد تا دوباره با خیالش رؤیا بسازم

کاش نگوید قول و قرارهایمان از بادش رفته

کاش باییز را فراموش نکرده باشد

کاش نگذارد، زخمی از جنگ در تنهائی خود بپر شوم و

تسلیم این تقدیر غریب...

اصلاً کاش من جای او می‌مردم...

من که برای زندگی،

شهری جز چشم‌هایش نداشتم...

لعنت به انفجاری که شهرم را از من گرفت...

فاطمه زهرا بهزادی